

## کوشش برای برگرداندن یک شعر فارسی به انگلیسی

کریم امامی

چندی پیش سردبیر «مترجم»، آقای علی خزاعی فر، به نویسنده این سطور پیشنهاد کرد با هم کار مشترکی انجام بدهیم. بنده هم که همیشه از همکاری با دوستان جوان‌تر از خود خوشحال می‌شوم گفتم چه بکنیم؟ ترجمه یا تألیف یا ویرایش؟ قرار شد اول ترجمه را آزمایش کنیم و باز قرار شد در آغاز، یک شعر فارسی را هر دو جدا جدا به انگلیسی برگردانیم تا ببینیم در عمل چقدر طرز کارمان به هم نزدیک است. و بعد از مقداری گفتگو، روی ترجمه شعر بسیار معروف و زیبای «غزل برای درخت» زنده‌یاد سیاوش کسرانی توافق کردیم.

ترجمه مشترک به چند صورت می‌تواند انجام بگیرد. یکی این‌که متنی را نصف کنند و هر نیمه آن را به یک مترجم بسپارند و بعد هم ترجمه‌های دو نیمه را کنار هم بگذارند و اگر هر کدام ساز خودش را می‌زند و نه از نظر شیوه ترجمه و نه از نظر کیفیات نثر و نه از نظر واژگان کلیدی هیچ‌کدام با هم سازگاری ندارند، خوب نداشته باشند! این بدترین نوع ترجمه مشترک است و گاه به مواردی از آن برمی‌خوریم. تنها حُسن آن سرعت عمل است. نوع دیگری از ترجمه مشترک آن است که دو مترجم هم‌قوه و هم‌سبک را انتخاب کنیم و یک ویراستار با تجربه را نیز با آنان همراه سازیم و از آنان بخواهیم همچون یک تیم هماهنگ کار ترجمه را به سامان برسانند. درباره روش کار و واژگان کلیدی و جزئیات دیگر به بحث بنشینند، به توافق برسند و سرانجام ویراستار هر دو متن را طوری ویرایش کند که از هر نظر به هم نزدیک شود. نوع سومی از ترجمه مشترک آن است که یک مترجم قوی و مترجمی نوحاسته با هم همراه شوند و پیش‌نویس اول را مترجم جوان‌تر فراهم بیاورد و پاک‌نویس توأم با ویرایش را مترجم مجرب‌تر و در واقع یک نوع همکاری استاد-شاگردی صورت بگیرد. این نوع ترجمه مشترک در حال حاضر رواج بیشتری دارد و برای متون متعارف معقول و منطقی به نظر می‌رسد.

چهارمین نوع ترجمه مشترک ترجمه‌ای است که از سیر تا پیاز آن مورد قبول و توافق هر دو مترجم باشد. یا کنار هم بنشینند و مسیر ترجمه را از آغاز تا انجام، از اولین مُسوده تا آخرین پاک‌نویس، حضوراً انجام دهند و یا هر دو همه چیز را جدا جدا به فارسی برگردانند و بعد متون خود را با هم تلفیق کنند. که برای این کار هر دو مترجم باید بسیار هم‌روحیه باشند و وقت زیادی را علاوه بر ترجمه صرف بحث و گفتگو کنند. استاد ابوالحسن نجفی، مترجم و ویراستار معروف، روزی به بنده گفتند که ترجمه کتاب «ادبیات چیست؟» ژان پل سارتر را به اتفاق آقای مصطفی رحیمی عیناً به چنین روشی انجام داده‌اند. البته آن ترجمه در دهه ۱۳۴۰ انجام گرفته است که اهل قلم فراغت بیشتری داشتند و فشارهای زندگی موجب نمی‌شد که پیش‌نویس اول را به عنوان متن نهایی به سردبیران ناشران ارائه کنند.

باری، قرار بنده و آقای خزاعی فر این بود که اول هر کدام بدون مشورت با دیگری ترجمه‌ای از شعر «غزل برای درخت» را فراهم بیاورد و بعد این ترجمه‌ها را برای هم بفرستیم و درباره کار یکدیگر اظهار نظر کنیم. هدف نهایی البته این بود که در مرحله بعد هر دو ترجمه را تلفیق کنیم و به متن واحدی برسیم. ترجمه مشترک یک شعر

تنها به همین صورت است که می‌تواند ارزش داشته باشد، و اگر دو مترجم نتوانند به نتیجه واحدی برسند اصلاً چرا هر دو نامشان را به عنوان مترجم در بالا یا در زیر شعر بنویسند؟

اما... روزی که من ترجمه خود را برای آقای خزاعی فر به منچستر فرستادم و ترجمه ایشان را دریافت کردم دیدم ما دو نفر عیناً به یک شیوه کار نمی‌کنیم و اگر قرار باشد در انگلیسی به متن واحدی از این شعر برسیم یکی از ما دو نفر یا باید تغییر روش بدهد و یا این که بنشینیم و آنقدر بحث کنیم تا بلکه بتوانیم نقطه نظر خود را به دیگری بقبولانیم.

اشتباه نشود، ما در اساس هر دو به یک شیوه کار کرده بودیم، یعنی یکی از ما دو نفر سعی نکرده بود برگردان آزادی از شعر را در قالب انگلیسی ادبی بریزد، در حالی که دیگری ترجمه بسیار دقیقی از متن فارسی را ارائه داده بود. نه، هر دو کوشیده بودیم ترجمه معقول و نسبتاً دقیقی از متن فارسی را با زبانی که یادآور اصل فارسی شعر باشد به انگلیسی دربیآوریم، ولی در عین حال طرز کارمان تفاوتی با هم داشت.

من پیش از این سعی کرده‌ام توضیحاتی درباره روش کار خود به هنگام ترجمه بدهم.<sup>۱</sup> اول متن را به شیوه‌ای دقیق یا نسبتاً دقیق، به زبان دیگر برمی‌گردانم و با چند بار حک و اصلاح می‌کوشم به متنی برسیم که در عین نزدیکی به بافت زبان مبدأ در زبان مقصد هم روان و مفهوم باشد. سپس ترجمه را کنار می‌گذارم و به کارهای دیگری می‌پردازم. چند روز بعد که تأثیر کلامی ترجمه از خاطر من زدوده شده دوباره به سراغ آن می‌روم و از نو می‌خوانم‌اش و در عین حال می‌کوشم لحن متن اصلی را به یاد بیاورم. اگر صدایی که از ترجمه خود می‌شنوم با آوای نویسنده هم‌نوایی ندارد بدون مراجعه به متن اصلی در ترجمه خود دست می‌برم و تغییراتی می‌دهم تا بلکه اشکال رفع بشود. این نوع دستکاری اغلب باعث افزودن واژه‌هایی به متن می‌شود و حالتی را پدید می‌آورد که زبان‌شناسان *overtranslation* (ترجمه افزون بر اصل) می‌خوانند. من آن را ترجمه بینابین می‌خوانم، یعنی چیزی بین ترجمه دقیق و ترجمه آزاد.

آقای خزاعی فراز من بسیار دقیق تر ترجمه می‌کند و به بافت زبان مبدأ وفادارتر می‌ماند. او البته زبان‌شناس است و از جدیدترین نظریه‌های ترجمه آگاهی دارد و می‌داند چه می‌کند. او در نامه‌اش برای من نوشته است که اگر قرار باشد مترجم از خودش چیز یا چیزهایی به متن بیفزاید این کار پایانی نخواهد داشت. از این رو بهتر است که انسان ترجمه‌اش دقیق و نزدیک به متن اصلی باشد. توضیح بیشتر را البته خودش باید بدهد.

به این ترتیب ما دو تن توافق کردیم که ترجمه‌هایمان را تلفیق نکنیم و هر دو را جدا ولی در کنار هم به عنوان دو روایت از یک شعر فارسی در «مترجم» به چاپ برسانیم، همراه اصل شعر تا خوانندگان مجله هم بتوانند آنها را با هم و با اصل مقایسه و مقابله کنند و شاید در این میان چیزی بیاموزند و یا ملاحظه‌ای پیدا کنند. اگر مترجم سومی هم همزمان با ما «غزل برای درخت» را به انگلیسی برمی‌گرداند روایت او هم یقیناً متفاوت از آب در می‌آید، چرا که مقدار زیادی از عمل ترجمه ذهنی است و ذهن هیچ دو نفری مثل هم کار نمی‌کند. شعر «تولد دیگری» فروغ فرخزاد بیشتر از ده ترجمه انگلیسی منتشر شده دارد و هیچ‌کدام هم عیناً مثل هم نیستند. ترجمه همین است.

□ □ □

این کارگاه را با درج اصل شعر «غزل برای درخت» و دو ترجمه آن به پایان می‌رسانیم و خوانندگان «مترجم» را به ارسال ملاحظات و نکته‌سنجی‌هایشان در باب این دو ترجمه دعوت می‌کنیم. در «کارگاه ۵» پرسیده بودیم چرا درج واژه *Informations* در بالای گیشه اطلاعات غلط است. پاسخ بدیهی

۱. نگاه کنید به مباحث اصلی کتاب «از پست و بلند ترجمه»، از جمله صص ۱۲۹، ۱۳۰ و ۲۲۳.

است چون در کلاس درس به ما گفته‌اند information اسمی است غیر قابل شمارش و نباید آن را جمع ببندیم. در واقع information خودش به معنی «اطلاعات» است چون اگر بخواهیم دربارهٔ یک اطلاع معین سخن بگوییم باید بگوییم a piece of information.

### غزل برای درخت

سیاوش کسرائی

تو قامت بلند تمنایی ای درخت.

همواره خفته است در آغوش آسمان  
بالایی ای درخت  
دستت پر از ستاره و جانت پر از بهار  
زیبایی ای درخت.

وقتی که بادها  
در برگ‌های درهم تولانه می‌کنند  
وقتی که بادها  
گیسوی سبز قام ترا شانه می‌کنند  
غوغایی ای درخت.  
وقتی که چنگ وحشی باران گشوده است  
در بزم سرد او  
خنیاگر غمین خوش آوایی ای درخت.

در زیر پای تو  
اینجا شب است و شب‌زدگانی که چشم‌شان  
صبحی ندیده است  
تو روز را کجا؟  
خورشید را کجا؟  
در دشت دیده غرق تماشایی ای درخت؟

چون با هزار رشته تو با جان خاکیان  
پیوند می‌کنی  
پروا مکن ز رعد  
پروا مکن ز برق که برجایی ای درخت.

سر برکش ای رمیده که همچون امید ما  
با مایی ای یگانه و تنهایی ای درخت.

*Sonnet for a Tree*

Siavosh Kasra'i

Translated by Karim Emami

You're the tall embodiment of desire, O tree  
 The sky nestles forever in your arms.  
 You rise high,  
 Your hands overflowing with stars  
 And your life brimful with the spring.  
 You're so beautiful, O tree!

When winds  
 Nest in your intertwined leaves,  
 When winds  
 Comb your verdant tresses,  
 You are just gorgeous, O tree!  
 When the rain opens up with her wild harp,  
 You are, in her cold recital,  
 The sad minstrel with the beautiful song, O tree!

Here, by your feet,  
 Night reigns over a benighted throng  
 That has never seen a dawn break.  
 Where in the plain have you seen the day?  
 Where have you seen the sun  
 That you stand and stare, lost in contemplation, O tree?

As you're tied with a thousand threads  
 To the life of the earthlings,  
 Have no fear of thunder;  
 Have no fear of lightning,  
 Because you're deeply-rooted, O tree!

Arise, hold up your head, O frightened soul!  
 For like our hope, O you, the one and only,  
 You are with us, and yet you are alone.

*Sonnet for a Tree*

Siavosh Kasra'i

Translated by Ali Khazaeefar

You have desire's high stature, O tree!  
 The sky ever rests in your arms  
 You are most high  
 Your hands overflow with stars  
 Your soul is permeated with spring  
 You are most beautiful, O tree!

When the wind nests in your dishevelled leaves  
 When the wind combs your green tresses  
 You are so magnificent  
 When the wind plays its wild lyre  
 In its cold feast  
 You are a sad singer with a sweet voice

Here underneath your feet is the night  
 And the night-stricken whose eyes have seen no morning  
 Where in the plain have you seen the day,  
 The Sun,  
 Being so immersed in watching? O tree!

As you are tied through a thousand strands  
 With the souls of the earthly  
 Don't fear the thunder  
 Don't fear the lightning  
 For you remain standing.

Rise, O frightened one!  
 For like our hope, O unique one!  
 You are with us and yet lonely